



بررسی تطبیقی قاعده نفی سبیل از دیدگاه فقهای امامیه و اهل سنت

حسین بخشی شاهرخ آبادی^۱، علیرضا عسکری^۲، سید محمد مهدی احمدی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۷

چکیده

در این تحقیق به بررسی «تطبیقی قاعده نفی سبیل از دیدگاه علمای شیعه و سنی» اختصاص دارد که بررسی دیدگاه سایر فرق مانند حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی نیز از دیگر اهداف تحقیق است. این تحقیق از جمله تحقیقات تحلیلی و اسنادی است که به صورت کتابخانه‌ای و نظری انجام شد. داده‌ها از نظر گردآوری توصیفی و از نظر ماهیت کیفی می‌باشند. ابزار تحقیق یادداشت‌برداری و فیش‌برداری از متون مختلف اعم از کتب، تفاسیر، مقالات نمایه شده در کنفرانس‌های بین‌المللی و همایش‌های داخلی می‌باشد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است قواعد و اصولی که فقه امامیه و فقه مذاهب اربعه اهل سنت در خصوص موضوع قاعده نفی سبیل، اصل پایبند بودن به قرار دادها و معاهدات، قاعده دعوت، قاعده صمیمیت و برادری در ارتباط با ممالک اسلامی، صلح عزت‌مدار، قاعده حفظ نظام، دارالاسلام و جهاد و دیدگاه‌ها و نقطه نظرات و کیفیت استدلال همراه با ذکر ادله آنها ذکر شد، و برای رسیدن به نظریات فقهاء دو مذهب، ترسیم قواعد و اصولی برای آن بسیار راه گشا می‌باشد. نتایج تحقیق نشان داد صاحب نظران اهل سنت درباره مفهوم نفی سبیل بیان کردند مقصود از نفی سبیل، نفی حجت و استدلال برای کافران در روز قیامت است. برخی گفتند عبارت است از نفی قدرتی که بتوان دولت و شوکت مؤمنان را نابود کرد. برخی گفتند عبارت است از نفی سلطه دشمنان؛ مشروط به اینکه یکدیگر را توصیه به باطل نکنند و انجام منکرات را ترک گویند و از گناهان توبه کنند و برخی معنای دیگری بیان کردند. در شیعه نیز به نقل ابن عباس و یسع حضرمی از امام علی علیه السلام روایت شده که: معنای نفی سبیل عبارت است از نفی حجیت در روز قیامت.

واژگان کلیدی: تمامیت ارضی، فقه امامیه، فقه مذاهب اربعه، مرزهای عقیدتی سرزمین، وحدت ملی، دارالاسلام، قلمرو دولت

^۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد پردیسان قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

^۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد پردیسان قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

asgarias@gmail.com

^۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد پردیسان قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران.

۱- مقدمه

تمامیت ارضی یک سرزمین یا کشور از مؤلفه‌های استقلال ملی و ناظر به محدوده جغرافیایی قراردادی برای اداره و حاکمیت بر آن است؛ و بر قلمرو تعیین شده‌ای برای یک کشور اطلاق می‌شود که میزان شمول اقتدار و اراده آن نسبت به سایر دولت‌ها قابل تفکیک باشد. تمامیت ارضی ضامن استقلال کشور و سرزمین صلح و امنیت بین‌المللی و زمینه ساز دفاع از حاکمیت دولت و استقلال آن می‌باشد؛ و به واسطه تمامیت ارضی میزان اعمال اراده حکومت در ارتباط با سایر حکومت‌ها تعیین می‌گردد و به این معناست که هیچ‌گاه نباید قسمتی از کشور از آن جدا شود. بررسی تمامیت ارضی در علوم گوناگون از جمله علوم سیاسی، اجتماعی، جغرافیای سیاسی، جامعه‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ اما یکی از علوم مهم که ضرورت دارد به این موضوع در آن پرداخته شود، علم فقه است. با توجه به اینکه فقه در هر زمان پویاست و جوابگوی سؤالات و نیازها می‌باشد؛ و هیچ مسئله‌ای را بدون پاسخ نمی‌گذارد. در این موضوع هم راه را برای عرصه سیاسی و اجتماعی باز گذاشته است. با توجه به اهمیت علم فقه و اینکه تمامی مسائل از فقه گرفته می‌شود و فقه متشکل از امامیه و اهل تسنن می‌باشد، ضرورت دارد به این بحث پرداخته شود و بررسی و واکاوی در متون فقه و نظرات فقهای شیعه و اهل تسنن صورت گیرد و نتیجه هر کدام ارائه گردد و آرا طرفین مقایسه و حدود و ثغور مسئله مشخص گردد.

۲- مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مبانی نظری این پژوهش بر اساس نظریات علمای شیعه و اهل تسنن می‌باشد که برگرفته از منابع شرعی مانند قرآن، احادیث و تفاسیر و مستندات حقوقی و قوانین است. در خصوص موضوع تحقیق کتاب‌های متعدد و مرتبط در از سوی مؤلفین نگاشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. کتاب صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی، نویسنده آقای حسین ارجینی، (۱۳۸۷)؛ نگارنده در این کتاب ارزشمند با مراجعه به متون اصلی، آیات و روایات و متون فقهی سعی نموده در حد توان جمع‌بندی و تحلیل خوبی از دیدگاه فقها در زمینه روابط بین‌الملل دولت اسلامی و اصول حاکم بر آن ارائه نموده است. ولی اصلاً به دیدگاه فقهای فریقین در خصوص حفظ تمامیت ارضی کشور اشاره نشده است.

۱. کتاب اسلام و حقوق بین‌الملل عمومی، نویسنده محمدابراهیمی، (۱۳۷۷)
 ۲. کتاب مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، نویسنده سید ابراهیم حسینی، (۱۳۷۶)
 ۳. کتاب فقه سیاسی اسلام، نویسنده ابوالفضل شکوری، (۱۳۶۷)
 ۴. کتاب توافق و تراحم منافع ملی و مصالح اسلامی، نویسنده هادی نخعی، (۱۳۷۶)
 ۵. کتاب مقدمه‌ای بر شناخت مرزهای بین‌المللی، نویسنده سید هادی زرقانی، (۱۳۸۶)
- از سوی نگارنده‌ها پایان‌نامه و رساله‌های متعددی در این خصوص تدوین شده است که تا حدی مرتبط با موضوع این رساله می‌باشند که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود.
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد به نام تفکیک‌ناپذیری آزادی، استقلال و تمامیت ارضی، توسط آقای محمد تمیزکار، مستقیم از دانشگاه تهران (۱۳۸۷) تألیف و دفاع شده است؛ که نگارنده بعد از تبیین مفاهیم و

اصول آزادی، استقلال، وحدت و تمامیت ارضی کشور، به تعیین حدود و ثغور هر کدام از آن‌ها پرداخته تا معلوم گردد این اصول انفکاک‌ناپذیرند، و البته در شرایط عادی هیچ کدام بر دیگری مقدم و اولویت ندارد؛ اما برخلاف بعضی صاحب نظران استدلال شده است که در شرایط فوق‌العاده حفظ استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور تقدم و اولویت بر آزادی دارد. البته لازم به ذکر است که در این پایان نامه به دیدگاه امامیه و مذاهب اربعه اهل سنت در خصوص حفظ تمامیت ارضی اصلاً اشاره نشده است. رساله دکتری مرتبط (قلمرو آزادی، استقلال، وحدت در تمامیت ارضی کشور تفسیر اصل نهم قانون اساسی)، توسط خلیل عالمی (بهار ۱۳۸۸)؛ که به مطالب و سرفصلهای ارزنده و خوبی اشاره نموده ولی از نظر استدلال و نتایج حاصله با رساله مورد بحث مامتفاوت است. پایان نامه مرتبط (جایگاه مرز سیاسی و دفاع از آن در فقه مذاهب اسلامی)، توسط سلمان محمدی از دانشگاه مذاهب اسلامی تهران که به نحو مبسوط و جامع در خصوص مرزهای سیاسی و دفاع از آن از منظر فقه مذاهب اسلامی بحث نموده است. ولی از ارتباط این بحث با موضوع حفظ تمامیت ارضی کشور سخنی به میان نیامده است پایان نامه کارشناسی ارشد مرتبط (دارالسلام و مسائل آن در فقه سیاسی شیعه)، توسط آقای علیرضا میرعلی (۱۳۹۳) نگاشته شده که به بحث پیرامون دارالسلام و مسائل و احکام مربوط به آن در فقه سیاسی شیعه پرداخته و تحقیق کامل و جامعی را ارائه نموده است. ولی در عین حال از دیدگاه فریقین (شیعه و اهل سنت) در خصوص دارالسلام و دارالکفر و ارتباط آن با مبحث حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور بحثی ننموده است. رساله دکتری رشته مطالعات تطبیقی بین مذاهب فقهی با عنوان (اصول روابط بین الملل نظام اسلامی از دیدگاه مذاهب فقهی)، توسط آقای احمد نژاد جرفی (۱۳۹۶) نگاشته شده که بحث جامع و مفیدی را در باب اصول روابط بین الملل نظام اسلامی از منظر فقهای شیعه و سنی ارائه نموده است که مرتبط با موضوع این رساله می باشد. ولی در خصوص رساله مورد بحث سخنی گفته نشده است. پایان نامه مرتبط با موضوع (مرز و مرزداری از دیدگاه فقهای امامیه)، توسط نگارنده آقای عباس متقیان (۱۳۹۷)، که نویسنده تلاش نموده اقوال علماء شیعه را با ذکر مستندات در خصوص موضوع مرز و مرزداری ذکر نموده و به نتایج خوبی دست یافته‌اند. ولی در عین ارتباط با رساله مورد بحث، از مقوله حفظ تمامیت ارضی کشورها بحثی نشده است. پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مذاهب اسلامی با عنوان (مبانی نظری و تاریخی مفهوم امت واحده اسلامی)، توسط آقای ابوالفضل امامی یبیدی (۱۳۸۹) نگاشته شده که در خصوص مقوله مبانی نظری و تاریخی مفهوم امت اسلامی جامع بحث نموده و مرتبط با رساله اینجانب هست. در موضوع مورد بحث، مقالات متعددی نیز نگاشته شده که تعدادی از مهم ترین آن‌ها در این بخش مورد اشاره و بررسی قرار می گیرند تا میزان ارتباط و کارکردی که به بحث دارند روشن شود. بررسی قاعده تسلط و گستره آن، نوشته ابوالقاسم علی دوست و محمدابراهیمی (۱۳۸۹)، نهی و پژوهشی "حقوق اسلامی"، سال هفتم شماره ۲۴، نگارنده‌ها ضمن بررسی مفاد و قاعده تسلط و تقسیم آن به دو قسم ایجابی و سلبی ذکر می کنند که هر مالکی به انواع تصرفات در اموال خویش مسلط است و هیچ شخص یا نهادی نمی تواند سلطنت وی را بر اموالش محدود سازد و حدیث سلطنت را که عمده ترین دلیل روایی قاعده سلطنت است را از تعارف اسلامی می دانند که به سند معتبر خاصی احتیاج ندارد؛ و این

قاعده می‌گوید که اسقاط حق و سلب سلطنت، از شئون سلطنت مالک برمالش است و در این مقاله از موضوع مورد بحث مستقیم سخنی به میان نیامده است. دارالاسلام و دارالکفر، نوشته علی‌اکبر کلانتری (۱۳۷۵)، فصل‌نامه کاوشی نو در فقه اسلامی؛ در این مقاله نگارنده سعی کرده به مرزبندی‌های نوین و دگرگونی‌های شگرف در ارتباطات بین‌المللی اشاره نماید و آثار مهم فقهی که بر دارالاسلام و دارالکفر... است را ذکر نماید، و نظریات متعددی را از فقهاء ذکر و موردبررسی قرار می‌دهد، ولی درعین حال، باینکه ارتباط نزدیکی با موضوع رساله دارد ولی نظریه فقهاء اهل سنت را نیاورده که ما از آن بحث خواهیم نمود. قلمرو جغرافیایی کشور و قانون اساسی ایران، نویسنده بهادر زارعی و احمد پوراحمد (۱۳۸۵)، در مجله پژوهش‌های جغرافیایی شماره ۶۱، که نگارنده مطالبی مرتبط با موضوع رساله را ذکر نموده و می‌فرماید که امروزه تمامیت ارضی و مرزی مترادف با استقلال و وحدت ملی به‌عنوان موضوعی که مورد توجه جهانیان است شناخته می‌شود؛ همان جور که بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد اعلام نموده است و هدف اصلی این پژوهش ارائه یک تعریف منسجم از قلمرو جغرافیایی کشور بوده و همچنین آگاه ساختن خواننده از اهمیت قلمرو و مرزهای اصلی در قانون اساسی ایران است و البته از نظر فقه شیعه و سنی که موضوع مورد بحث رساله است بحثی نشده است.

۲-۱- قاعده نفی سبیل و سلطه‌پذیری

یکی از مسائلی که از آغاز مورد توجه اسلام بوده، تنظیم اصول و قواعد ارتباطات انسانی است، روابط میان ملل مسلمان و غیرمسلمان بخشی از این حوزه گسترده است. این روابط بر اساس دلایل عقلی و نقلی بر مدار اصلی چون "نفی سبیل و سلطه کافر بر مسلمان" استوار است. در این میان، برخی فقیهان تلقی اثباتی از اصل «نفی سبیل» در کنار بعد سلبی آن را با عنایت به برخی از مستندات نقلی آن همچون روایت "الاسلام یعلو ولا یعلی علیه والکفار بمنزله الموتی لایحجبون ولا یرثون" مورد توجه قرار داده‌اند. (شیخ صدوق ۱۴۱۳ق: ج ۴، ص ۳۳۴). لازم است قبل از بحث در قاعده "نفی سبیل" به اصل کرامت انسانی اشاره شود. علامه طباطبایی در خصوص کرامت ذاتی انسان و در تفسیر آیه ۷۰ سوره اسرا (ولقد کرمنا بنی ادم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات و...) می‌فرماید منظور از تکریم، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. و با همین خصوصیت است که معنای تکریم با تفضیل فرق پیدا می‌کند چون تکریم معنایی است نفسی و کاری به غیر ندارد بلکه تنها شخص مورد تکریم، مورد نظر است که دارای شرافت و کرامتی شود، به خلاف تفضیل که منظور از آن این است که شخص مورد تفضیل از دیگران برتری یابد. با این فرق روشن می‌شود که انسان در میان موجودات عالم خصوصیتی دارد که در دیگران نیست و آن داشتن نعمت عقل است و معنای تفضیل انسان بر سایر موجودات این است که در غیر عقل از سایر خصوصیات و صفات هم انسان بر دیگران برتری داشته و هر کمالی که در سایر موجودات هست حد اعلائی آن در انسان وجود دارد. (طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ذیل آیه ۷۰ اسرا). پس می‌توان گفت یکی از اصول و قواعد مهم حاکم بر روابط بین‌المللی در حفظ تمامیت ارضی کشور، قاعده نفی سبیل است که نشان از کرامت ذاتی و استقلال انسان هاست، فقها و مفسرین امامیه در کتب و تفاسیر

خود ذیل آیه (ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً) مطالب با ارزشی را بیان فرموده‌اند که به آنها اشاره، و در ذیل به ذکر مستندات وادله و توضیح و تبیین آن پرداخته خواهد شد.

۲-۲- مدارک اصل نفی سبیل

می‌توان گفت به طور خلاصه از نظر اکثر فقهاء و مفسرین معنای قاعده مذکور این است که هرگاه عمل اعم از معاملات یا روابط بین المللی بین مسلمین و کفار بر قرار گردد که موجب تسلط کافران بر مسلمین و جامعه مسلمین گردد و تمامیت ارضی کشور نقض شود، شرعاً باطل و مردود است. نکته قابل توجه این است که فقهای امامیه بر خلاف اهل سنت مبحث جداگانه به عنوان قاعده نفی سبیل در کتب فقهی خود بیان کرده‌اند که با بحث و بررسی در کتب العلاقات الدولیه فی الاسلام و کتب فقهی اهل سنت مشاهده شد که مبحث جداگانه تحت این عنوان در نزد آنها وجود نداشته، و لکن مبحث جهاد که به عنوان یکی از اصول مهم در شریعت اسلامی بوده که در روابط بین الملل مسلمین و حفظ حدود مرزی و ارضی کشور موثر بوده است، همواره در کتب فقها عامه و خاصه باب جداگانه را به خود اختصاص داده است. لذا هر چند در فصل گذشته درباره مفهوم این قاعده، بررسی اجمالی صورت گرفت. در این فصل، مستندات قاعده، ذکر و بررسی خواهند شد.

۲-۳- آیه نفی سبیل

«وَأَنَّ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء ۱۴۱). «خداوند هرگز بر زیان مومنان برای کافران راه تسلطی قرار نداده است.» برای اثبات قاعده نفی سبیل، بیشتر به این آیه تمسک شده است. مجموعاً هشت تأویل و تفسیر درباره نفی سبیل از مجموع نظرات استخراج می‌گردد:

۱. آیه مربوط به آخرت و غلبه در حجت است؛
 ۲. آیه مربوط به دنیا و آخرت و غلبه در حجت است؛
 ۳. آیه اخبار از نفی غلبه یهود بر مسلمانان است؛
 ۴. آیه اخبار از نفی غلبه و نابودی دولت اسلامی به دست دولت کفر است؛
 ۵. آیه در مقام نفی سلطه‌ی تشریحی است؛
 ۶. آیه در مقام نفی سلطه در تکوین و تشریح است؛
 ۷. آیه در مقام بیان هدایت به امری اجتماعی است؛
 ۸. آیه در مقام هدایت به امری سیاسی و دفع شبهه‌ای عقیدتی است؛
- وجود این احتمالات، که هر یک دارای دلایل و قرائنی است، از نقاط ضعف استدلال به این آیه در مقام تشریح باشد زیرا نیازمند صرف هزینه‌ای مضاعف و استدلالی قوی و آوردن دلایل و قرائن محتص به خود است. که در ادامه به نقل آنها می‌پردازیم. برخی فقیهان معتقدند این آیه به طور عام هرگونه سلطه کافر بر مومن را نفی کرده است (مراغی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۳۵۷).

لذا برای اثبات قاعده "نفی سبیل" بیشتر به این آیه تمسک شده است. با قطع نظر از صدر آیه، در معنای «سبیل» احتمالاتی است: «السبیل بمعنی النصر أو بمعنی الحجه فی الدنيا أو الآخرة، أو بمعنی السلطنة

الاعتباریه أو الخارجية. ولكن الظاهر عدم استعمال السبيل إلا في معناه، وهو الطريق في جميع الاستعمالات التي وقعت في الكتاب الكريم وغيره.. فلم يستعمل السبيل في النصر أو الحجّة. بل من الممكن أن يكون المراد نفى جعل السبيل مطلقاً، فالمراد أنه تعالى لن يجعل للكافرين طريقاً وسبيلاً على المؤمنين لا في التكوين ولا في التشريع». (موسوی الخمينی، ۱۴۱۵ ه ق، ج ۲، ص ۵۴۱-۵۴۲).

طبق نظر امام خمینی (ره) «السبيل» در آیه به معنای نصر و حجت نیامده، بلکه در استعمال قرآنی در مفهوم طریق و راه، مورد استفاده قرار می گیرد و خداوند متعال، نه در تکوین و نه در تشريع برای کافرين سبیلی بر مؤمنين قرار نداده است. اما تکویناً، به دليل اینکه خداوند، رسول اکرم (ص) و مؤمنين را در موارد بسیاری یاری رسانده: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیرة». (آل عمران، ۱۲۳).

و اما تشريعاً، به دليل اين که خداوند سلطه اعتباری برای کافران نسبت به مؤمنين قرار نداده است. از دیدگاه بعضی از فقها مراد از «جعل» در آیه، جعل تکوینی نبوده، بلکه جعل تشريعی است؛ یعنی شارع مقدس در عالم تشريع و در مقام قانون گذاری هرگونه حکمی چه در باب عبادات، چه در باب معاملات و چه در باب سياسات که موجب برتری و سلطه کفار بر مؤمنان و مسلمانان شود، تشريع نکرده است. از اين رو هر معامله، پيمان و قراردادی که سبب استیلاي کفار بر مسلمانان شود، بنابر اين قاعده، نفی شده است. (سيد محمد بجنوردی، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۲۵). عده ای با توجه به آغاز آیه: «فالله يحکم بينکم يوم القيامة» گفته اند مراد، نفی سبيل در آخرت است، که اين نظر قابل توجه نیست و حتی وجود مناسبتی در آیه باعث نمی شود که آن کبرای کلی به مورد خاصی منصرف شود، بلکه می توان مطلق سبيل را از آیه استفاده کرد. (السيد روح الله الموسوی الخمينی، کتاب البيع، ج ۲ ص ۵۴۳). البته در بعضی از تفاسير «سبيل» به معنای حجت آمده است و در اين صورت آیه اين چنین معنی می شود: کفار در روز قیامت هيچ گونه حجتی نسبت به مسلمين و مومنين ندارند و در تاييد اين برداشت از اين آیه، روایاتی نیز آورده اند. (السيد محمد حسين الطباطبائي، ۱۴۱۷ ق، ج ۵، ص ۱۲۲). اما اين که امام معصوم آیه را به بعضی از مصاديق آن تفسير کرده اند منافاتی با عموميت داشتن آن ندارد و مقتضی خروج لفظ، از ظاهر آن نیست، بلکه ظهور بر حجيت خود باقی است. از نظر مرحوم علامه طباطبائي ظاهر سياق آیه اين است که کفار در روز قیامت حجتی ندارند، ولی ممکن است نفی سبيل اعم از دنيا و آخرت باشد. (محمد حسين طباطبائي، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۲۲-۱۸۸).

مرحوم فاضل لنکرانی در دلالت آیه ی مذکور برای اثبات قاعده نفی سبيل می فرماید: «ظاهر آیه شریفه اين است که خداوند متعال در جعل تشريع احکام، حکمی که موجب تحقق سلطه ی کافر بر مومن باشد هرگز جعل نکرده است خصوصاً بعد از ملاحظه کردن اين که، جعل تکوینی به معنی غلبه ی خارجی تکوینی، امری است که در خارج تحقق می یابد به طوری که وجداناً آن را مشاهده می کنیم و همانا خداوند نیز در برخی آیات قرآن از پیروزی کفار و مغلوب شدن مسلمانان خبر داده است، پس سياق آیه در اين صورت همانند سياق آیه ی نفی حرج است که مشتمل بر نفی جعل حکم حرجی در دين می باشد. همان طوری که آیه نفی حرج برادله اولیه ظاهری حاکم است در ثبوت حکم حرجی، آیه نفی سبيل هم همچنين است، (مانند آیه نفی حرج است) و بر احکام اولیه حاکم است و نهایت امر اين که، لسان در اين

آیه، لسان حکومت است، نه لسان تخصیص». بنابراین آیه نفی سبیل، حاکم بر ادله‌ی اولیه‌ای است که بر ثبوت حکم در مورد سبیل و سلطه دلالت دارد پس آیه نفی سبیل حاکم است بر مثل (احل الله البع) که اطلاق دارد و بر نفوذ فروش بنده مسلمان و کافر دلالت دارد و بر ولایت پدر و جد پدری بر ثبوت ولایت آن دو هنگامی که هر دو کافر باشند بر فرزند مسلمان دلالت می‌کند. و یا مانند ادله ازدواج که اطلاق دارد و بر مشروعیت تزویج زن مسلمان بر مرد کافر دلالت دارد و ادله اولیه دیگری که موجب اختصاص آن می‌شود. سپس ایشان می‌افزاید: و این به خاطر آن است که سلطه و سبیل نیافته است و گرنه در صورت تحقق یافتن سلطه و سبیل بر اساس آیه مذکور منفی است و هرگز چنین حکمی جعل نشده است و مشروعیت بیع و ولایت و نکاح تا جایی است که موجب سلطه کافر بر مسلمان نباشد و گرنه طبق این آیه مردود است. پس سیاق آیه نفی سبیل با سیاق آیه نفی حرج یکی است و مراد از جعل منفی در آیه شریفه نیز همان جعل تشریحی است که با مقام تشریح احکام مرتبط است. نتیجه این که دلالت آیه شریفه بر قاعده نفی سبیل روشن می‌شود.

۴-۲- قاعده «نفی سبیل» از دیدگاه فقهاء اهل سنت

قبل از توضیح دادن این قاعده مهم بایستی به اصل ذاتی کرامت انسان‌ها اشاره کرد. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و پژوهش‌های فطری و طبیعی برای بشر از گذشته‌های دور این حق وجود داشته است و حق کرامت به حق حیات، حق آموزش و پرورش، حق برابری در برابر حقوق، پدید آمدن تا انسان‌ها بتوانند در آرامش و نظم زندگی خود را سامان دهند. ابو زهره از فقهاء اهل سنت در خصوص این اصل با استناد به آیات قرآنی از جمله آیات ۳۰ الی ۳۳ سوره طه «اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض...» و نیز حدیث نبوی شریف (ص): «كلکم لادم وادم من تراب لا فضل لعربی علی اعجمی الا بالتقوی» در مورد اصل کرامت ذاتی انسان می‌گوید: «این رای فقها حنفیه و دلیل آنهاست و لکن ما معتقدیم که نظر آنان بر خلاف قرآن و سنت است، زیرا آیات قرآن و سنت نبوی به صراحت مفید آن است که وفای به عهد واجب است به نحوی که استثناء بردار نمی‌باشد. (ابو زهره محمد، ۱۴۱۵ ق، ص ۸۵)

کرامت ذاتی انسان همان چیزی است که در قرآن و سنت نبوی و آنچه دنیای انسانیت در آن تاکید می‌شود را تداعی می‌کند، و این کرامت به واسطه بخشش و هدیه عقل است، که خداوند به انسان داده که تمام آنچه در آسمان و زمین و آنچه ما بینهما را به تسخیر خود در آورده، پس سیاه و سفید یکسان هستند مگر در تقوی و پرهیزگاری. روایت شده که یکی از یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیگری را به سبب سیاهی مادرش تحقیر کرد، پیامبر اسلام فرمود فرزندان سفید بر زن سیاه برتری ندارند و نیز هیچ فرقی بین ادیان الهی در تکریم انسانی وجود ندارد خواه زنده باشد یا مرده. به هر حال در بررسی جایگاه کرامت انسان در اسلام باید میان کرامت ذاتی و اکتسابی آن فرق گذاشت، به نظر می‌رسد در دین اسلام دو نوع کرامت برای انسان ذکر شده است. یکی کرامتی جهان شمول که صفتی فطری و ذاتی است. و از آیه (لقد کرمتنا بنی آدم) «اسرا آیه ۷۰» مستفاد می‌گردد، این نوع کرامت عام است و همه انسان‌ها اعم از زن و مرد، مومن و کافر را شامل می‌شود، و بیانگر صفت رحمانیت خداوند می‌باشد. نوع دیگر کرامت انسانی، اکتسابی است و غیرذاتی بوده و مقید به عقیده انسان است و در رابطه با خداوند تعریف شدنی

بوده و از آیه {ان اكرمکم عند الله اتقاکم} (حجرات آیه ۱۱۳) قابل برداشت است. چرا که در این آیه مبنای کرامت نه بشر بلکه تقوا معرفی شده است. پس قاعده کرامت انسانی ذی المقدمه قاعده نفی سبیل است که یکی از اصول مهم و اساسی اسلام است، و حاکم بر روابط بین الملل در نظام بین المللی است، این اصل بر تمامی روابط و معاهدات بین المللی مسلمین با دیگر کشورهای غیراسلامی حاکم است و در هر گونه روابطی که موجب سلطه کفار و غیرمسلمین بر جامعه اسلامی گردد وارد عمل گردیده و آن روابط را کان لم یکن می کند، به همین علت اهمیت و نقش آن در اسلام و کشورهای اسلامی مهم است. آیات زیادی در قرآن به صراحت بر اهمیت این قاعده دلالت می کند که همه نشان از عزت مسلمین نزد خداوند متعال است، انگاه که در سوره نساء ۱۳۹ می فرماید: «الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون المومنین ایبتغون عندهم العزہ فان العزہ لله جمیعاً» یعنی همان‌هایی که کافران را به جای مومنان، دوست خود انتخاب می کنند آیا عزت و آبرو نزد آنان می جویند؟ یا اینکه عزت‌ها از آن خداست؟

و یا در سوره ال عمران آیه ۲۸ می فرماید: «لا یتخذ المومنون الکافرین اولیاء من دون المومنین و من یفعل ذالک فلیس من الله فی شیء الا آن تتقوا منهم تقاه و یحذرکم الله نفسه و الی الله المصیر» یعنی افراد با ایمان نباید به جای مومنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند و هر کس چنین کند هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد، {و پیوند او به کلی از خدا گسسته می شود} مگر اینکه از آنها بپرهیزید، خداوند شما را از نافرمانی خود بر حذر می دارد و باز گشت شما به سوی اوست. همچنین در سوره نساء آیه ۱۲۱ می فرماید: «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سیلاً» و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است. همه این آیات حفظ ارتباط صحیح مسلمانان با غیرمسلمانان در تمام زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و مهم تر از همه عدم سلطه در روابط سیاسی را تاکید می کنند و هر گونه سلطه‌ای را که موجب نفوذ و گسترش غیرمسلمانان باشد، حرام و غیرجایز می داند و از طرفی آیه اخیر بر سربلندی مسلمانان و تأمین منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی کشور از طریق عدم سلطه کفار و غیرمسلمانان، تاکید و آن را در ردیف عزت خداوند می داند. در هر حال قاعده نفی سبیل از قواعد ثانویه فقهی است و به این معناست که هر گونه ارتباط بین مسلمانان و کافران که سبب تسلط کافران بر مسلمانان گردد، گرچه بر اساس قواعد اولیه فقهی جایز است ولی به حکم قاعده نفی سبیل بی اعتبار خواهد بود، این قاعده مهم مورد تأیید تمام فقها و علماء اهل سنت است هر چند این قاعده را به عنوان قاعده جداگانه مانند فقهاء امامیه و شیعه در کتب قواعد فقهی نیاورده‌اند و فقط در کتب تفسیری و بیشتر در زمینه ازدواج مسلمانان با مرد کافر آمده، ولی شکی نیست که اصل نفی سبیل و عدم سلطه پذیری مورد تأیید همه فرق و مذاهب اسلامی می باشد.

۴-۲-۱- دیدگاه حنفی‌ها در خصوص اصل نفی سبیل و عدم سلطه‌پذیری

بیشتر فقهاء اهل سنت از جمله مذهب حنفی به این روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله): [اسلام یعلو ولا یعلی علیه] استدلال کردند که سیطره کافران بر مسلمانان را نفی کرده‌اند که به نمونه‌هایی از آن در باب ارث اشاره می شود، فقهاء با استناد به این روایت، گفته‌اند «کافر از مسلمان ارث نمی برد» (سرخ، شمس الدین، المبسوط، ج ۲، انتشارات بیروت، ص ۳۰). در باب ارث فقهاء به استناد به اینکه کافر از مسلمان ارث نمی

برد به این آیه تمسک کردند، (سوره نسا آیه ۱۴۱). (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا) یعنی مضمون آیه موجب جدایی زن مسلمان از مرد کافر می‌گردد. به این معنا تا مادامی که علقه زوجیت باقی است، نکاح هم باقی و حقوق مرد کافر بر زن مسلمان ثابت است.

و فرمایش خداوند درباره این که کافران بر مسلمانان تسلطی ندارد و آنها را سرپرست و حجت خود قرار نداده‌اند به خاطر این است که آنها را کشتند و از دیار خود اخراج کردند. پس کافران ستمگرند و هیچ حجت و سرپرستی ندارند و این موجب جدایی زوجینی که یکی کافر است می‌گردد، چرا که با وجود نکاح و ازدواج، سلطه نیز وجود خواهد داشت. (قوله تعالى ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا) ای: ولن يجعل الله لهم عليهم حجة ای فیما فعلو بهم من قتلهم و اخراجهم من ديارهم فهم فی ذلك ظالمون لا حجة لهم فيه و يحتج بظاهرة فی وقوع الفرقه بين الزوجين بر ده الزوج لأن عقد النكاح بست علیها للزوج سبيلا فی امساکها فی بینه... "حصاص" حنفی در احکام القرآن در تفسیر سوره نسا ۱۴۱ به جهت عدم ولایت کافر بر زوجه مسلمان در تفسیر آیه می‌گوید: «خداوند هیچ حجتی بر سلطه کافر بر مومنین قرار نداده چرا که آنها را کشته یا از شهر یا دیار خود رانده‌اند. بنابراین بر مومنین حجتی ندارد.» (ولن يحین الله لهم عليهم حجه یعنی فیما فعلوا بهم قتلهم و اخراجهم من ديارهم فهم فی ذلك طالبون لاحجة فيه...) این فقیه حنفی در خصوص تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند هیچ حجتی و سرپرستی برای کافران بر مسلمانان قرار نداده است چرا که آنان هم مسلمانان را کشتند و هم آنها را از شهر و دیار خود اخراج کردند. (اشاره به واقعه کفار با مسلمانان در مکه، صدر اسلام است). پس آنان ستمکار و هیچ سرپرستی بر مسلمانان ندارند» و به ظاهر آیه احتجاج کرده که در واقع اختلاف بین زوجین است. یعنی کافر نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند. و از این رو با استدلال به آیه (الرجال قوامون على النساء..) مرد کافر آنگاه که بر زن مسلمان مسلط می‌شود، تا زمانی که نکاح بین آن دو باقی است حقوق زناشویی هم باقی است. لذا تسلط مرد کافر بر زن مسلمان جایز نیست و این ازدواج هیچ پایه و اساسی ندارد» (همان، جلد ۲، ص ۳۶۳)

۴-۲-۲- دیدگاه «حنابله» در خصوص نفی سبیل و عدم سلطه‌پذیری

فقهای حنابله قاعده نفی سبیل را در باب نکاح زن مسلمان با مرد کافر مطرح نموده‌اند: «در باب نکاح، زن مسلمان نمی‌تواند با کافر ازدواج کند زیرا ازدواج گونه‌ای از سلطه زوج بر زوجه است که این حدیث آن را نفی کرده است، ازدواج امری مهمی است که در اسلام به آن تأکید شده است» (کاشانی، علاالدین مسعود، ۱۳۹۴ ق، ص ۲۷۱).

۴-۲-۳- دیدگاه «مالکیه» در خصوص نفی سبیل و عدم سلطه‌پذیری

فقهای مالکیه این قاعده را در مورد فروختن عبد مسلمان به کافر مطرح نموده‌اند و قائلند که فروش عبد مسلمان به کافر جایز نیست. «اگر عبدی که در ملک کافران است، اسلام بیاورد باید از کافر خریداری شود، چون اسلام استیلای کافر بر عبد را نمی‌پذیرد.» (قرابی، عبد العزیز بن البراح المهدب، موسسه نشر فقر، قم، ص ۳۹۵). "ابن البراح القرابی" می‌گوید: از دیدگاه مالکیه: تسلط یک کافر بر عبد مسلمان به استناد این اصل، منفی و باطل می‌باشد. لذا یکی از اصول استوار و بنیادین قرآن، نفی هرگونه سلطه کفار بر

مسلمانان است. این اصل بر تمامی قوانین و قراردادها حاکم است و از آن با عنوان قاعده نفی سبیل یاد می‌شود. اسلام پس از حق تقدمی که برای رابطه با مسلمانان قائل شده، برقراری ارتباط با کافر را در تقدم بر روابط کافران و مشرکان بر شمرده است، و در بعد معنوی نیز آنان را بر مشرکان و کافران امتیاز داده است. در سوره حج می‌خوانیم: «ان الذین آمنوا والذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامه ان الله علی کل شیء شهید» (حج، ۱۷) مسلماً کسانی که ایمان آورده‌اند، و یهود و صابئان و نصاری و مجوس و مشرکان، خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد خداوند بر هر چیز گواه و از همه چیز آگاه است.» باید گفت که این ویژگی آن دسته از کافر است که به ارزش‌های مرام و مسلک خود پای بند و از آلودگی‌ها به دورند، و همه‌ی کافران مشمول این حکم نیستند. قرآن گرچه برقراری رابطه با کافران را نفی نمی‌کند، ولی مسلمانان را از پذیرش ولایت آنان بر حذر داشته و پذیرش ولایت آنان را دخول در دایره‌ی آنان تلقی کرده و می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ان الله لآ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ) (مائده، ۵۱) (ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند، و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد نمود). از نظر قرآن، مطلق پذیرش ولایت یهود و نصاری، دخول در زمره‌ی آنان محسوب می‌شود، ولی پذیرش آن عده از کافر، که دین اسلام را به استهزاء می‌گیرند، نوعی فاصله گرفتن از ایمان و تقوا محسوب می‌شود، و مؤمنین در این خصوص مورد هشدار جدی قرار گرفته‌اند. قرآن، اصل را در مقابل کافر، بر رابطه‌ی دوستانه، و نه پذیرش ولایت و سلطه آنها قرار داده است. در چهار چوب روابط دوستانه و احترام متقابل، قرآن بر مشترکات فرهنگی تکیه کرده، مسلمانان را به گفت و گو و مذاکره فرهنگی و فکری و فراخوانی کافر به همگرایی بر مبنای اصل مشترک توحید توصیه می‌نماید و در بیانی رسا این فراخوانی چنین اعلام می‌کند (قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (آل عمران، ۶۴) «بگو: ای اهل کتاب، بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا را نپرستیم، و چیزی را با او شریک قرار ندهیم، و برخی را به جای خدا به ربوبیت تعظیم نکنیم. پس اگر از حق روی گردانند بگویند: شما گواه باشید که ما تسلیم فرمان خداوندیم». ولی این روابط نباید به گونه‌ای باشد که موجبات سلطه و سبیل کافران را فراهم سازد. چرا که هر سلطه‌ی کافران بر مومنین مورد نفی، خدشه‌ناپذیری قرار گرفته و هرگونه قرار داد، تفاهم، موافقت نامه و معاهده‌ای که متضمن ویا مسلزم سبیل کافرین باشد به شدت محکوم، و فاقد اعتبار اعلام شده است. «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است» (نساء، ۱۴۱) این اصل کلی است و عمومیت آن دلالت دارد که در سایر زمینه‌ها، در صورت ملازمه‌ی حکمی با حرج، آن حکم مرتفع می‌شود و در زمینه‌ی روابط خارجی مسلمین و حفظ تمامیت ارضی کشورها نیز همین قاعده عمومی، حاکمیت دارد و روابط بین‌الملل اسلامی متأثر از آن است.

۴-۲-۴- دیدگاه «شافعی» در خصوص اصل نفی سبیل و عدم سلطه پذیری

از نظر این گروه این اصل یکی از اصول مهم و مترقی اسلام در ارتباط با کفار و مشرکان است که موجب عزت اسلام و مسلمین می‌گردد، اصل عزت اسلامی ناظر به جامعیت کمال و مقبولیت دین اسلام است و این اصل بدست نمی‌آید مگر در سآیه زندگی شرافتمند و عدم ذلت و بندگی در ارتباط با کفار و مشرکان، که نباید همیشه آنها را دوست و هم راز خود بدانند، این مطلب که در فقه اسلامی به "بطانه" معروف است در آیات قرآن صریحاً به آن اشاره شده است که (یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا بطانه من دونکم) آل عمران ۱۱۸/۳ مقصود از «بطانه» دوستی و قرابت است یعنی مسلمانان نباید کافران و مشرکان را دوست و هم راز خود بدانند، زیرا که این امر موجب سلطه کفار بر مسلمان می‌گردد.

"ابن عربی شافعی" می‌گوید: «مقصود از بطانه این است که مسلمانان کاری نکنند که نشان بر راز دار گرفتن کافران خواه فردی یا جماعتی یا دولتی باشد به شرط اینکه سر و راز خود را نزد آنان فاش ننمایند چرا که این امر موجب فاش شدن اسرار مسلمین می‌گردد». (فالمقصود بالبطانه اذن المقربون لدی الشخص فالمسلمون لا یحور لهم اتحاد الکافر، سواء کان فرداً ام جماعه ام دوله عربی محی الدین، احکام القرآن، ج ۲، انتشارات دارالفکر عربی) بنابراین مسلمانان، چه فردی و چه گروهی و چه از جانب مسلمانان یعنی دولت اسلامی که نماینده اسلام است، نباید بگونه‌ای رفتار کنند که این اصل مخدوش یا کم رنگ گردد، و هر چند آیات قرآن کریم بصورت مکرر عدم اتکا مسلمانان به کافران را یادآور شده و مسلمانان نباید به خاطر مسائل دنیا و ظواهر آن عزت اسلامی خود را بفروشند و کافران و مشرکین را رازدار خود بدانند، چیزی که متأسفانه اکثر دولتهای اسلامی امروز به جهان غرب متکی شده و در تعهدات و سیاست خارجی خود این اصل را نادیده گرفته‌اند.

"رشید رضا" مفسر شافعی مذهب و روزنامه نگار و شاگرد محمد عبده است، هر دو از شاگردان سید جمال الدین اسد آبادی به شمار می‌روند، که هر سه نفر منشأ و احیاگر فکر آزاد طلبی در مصر و بلاد اسلامی در قرن نوزدهم بودند بعنوان یکی از مهم ترین نظریه پردازان و مفسران اهل سنت در خصوص نفی سبیل و عدم حجیت پرداخته در تفسیر معروف المنار می‌نویسد: «کافران از آن جهت که کافرند بر مسلمانان از آن جهت که مسلمانند هیچ حجیت و سرپرستی ندارند» (ان الکافرین مالهم من حیث هم کافرون سبیلا علی المومنین من حیث هم مومنون یقومون بحقوق الايمان و یتبعون هدیة و کلمه سبیلها نکره فی سیاق التی افاده العموم و قد اخطا من خطها بالحجه.. (رشیدرضا، محمد؛ ۱۴۱۴ ق، ص ۴۶۶)

که این آیه نساء ۱۴ لن یجعل الله. (همان) در مورد اهل کتاب نیست و بایستی با کافران تفاوت قائل شد. وی می‌نویسد: قرآن در مورد نکاح زن مسلمان با اهل کتاب ساکت است و از بعضی خواسته‌اند با توجه به اجماع فقها و نیز استناد بعضی از روایات حرمت این ازدواج را اثبات نمایند.

ولی ممکن است گفته شود، که اصل عدم ازدواج با همه گروه‌ها است، و در عدم ازدواج زن مسلمان با اهل کتاب نص داریم، حال اگر علاوه بر این دلایلی بدست آید که ناظر به حرمت ازدواج زن مسلمان با اهل کتاب است، ربطی به اصالت حرمت یا ظهور کتاب خدا بر حرمت ندارد. در خصوص قاعده عدم حجیت کافران بر مومنین در مقام تبیین معنای سبیل در باره مدلول آیه «لن یجعل الله للکافرین علی

المومنین سبیلاً» می‌نویسد: «مقصود این است که کافران از آن جهت که کافرند و مسلمانان از آن جهت که مومن هستند و به ایمان پایبند هستند، سلطه و راهی ندارد». ایشان سپس در رد کسانی که نفی سبیل را به معنای حجیت دانسته، می‌نویسد: (سبیل) نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است و هرگونه سلطه و نفوذ را شامل می‌شود، (مخصوصاً سلطه و تسلط بر تمامیت ارضی و مرزی کشورها را). بنابراین سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجیت دانسته‌اند درست نیست» (همان، ج ۴، ص ۳۵۵-۳۵۷)

در ص ۳۵۵ از جلد دوم می‌نویسد: «ممکن است گفته شود که علت حرمت ازدواج با مشرکان در این جمله نهفته است که خداوند می‌فرماید (اولئك يدعون الى النار) بنابراین علت حرمت ازدواج با آنان همین تاثیر منفی آنان در مسلمانان است و در این جهت اهل کتاب نیز مانند مشرکان هستند، آنگاه پاسخ می‌دهد که اهل کتاب یا مشرکان از نظر احکام متفاوت هستند. بنابراین نمی‌توان در مورد آنان یکسان حکم کرد». آنگاه در ص ۳۵۷ می‌نویسد: «البته این امر با توجه به نوع افراد و تفاوت آنها متفاوت است. پس مفاسدی که بر اثر ازدواج مصریان با فرنگیان رخ داده است و مشکلات دینی که برای افراد بوجود آمد اشاره می‌کند»

۴-۳- وجوه اشتراک عامه و خاصه در قاعده نفی سبیل

آیت الله فاضل لنکرانی در کتاب القواعد الفقهیه قاعده نفی سبیل را از مهم‌ترین قواعد فقهی می‌داند که تمام فقهاء آن را در ابواب فقهی مانند معاملات و نکاح و ارث مورد استناد قرار می‌دهند. مهم‌ترین مدارک مورد اتفاق علماء در خصوص آیه، اجماع تمام فقهاء است. ایشان می‌فرمایند: «الاول: الاجماع علی انه لم يجعل حکم موجب لوجود السبیل للكافر علی المسلم وثبوت السلطه له علیه ولم يظهر من احد انکار هذا الامر كما يظهر بالتتابع فی موارد هذه القاعده کمساله تزویج المومنه من الکافر وبيع العبد المسلم من الکافر وغيرهما من الموارد وبالجملة الظاهر تحقق الاجماع وقد بلغ الاجماع حد الاستفاضه بل التواتر». (لنکرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱ ص ۲۳۳)، ایشان معتقدند که مهم‌ترین مورد متفق علیه، اجماع همه مسلمین و همه فرق بر این قاعده است، زیرا خداوند حکمی که موجب سبیل و تسلط کافران بر مسلمین است، قرار نداده است و هیچ مخالفتی از فرق و مذاهب در این قاعده ظاهر نشده است.

۵- نتیجه گیری

صاحب نظران اهل سنت درباره مفهوم نفی سبیل احتمالاتی را مطرح کرده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) مقصود از نفی سبیل، نفی حجت و استدلال برای کافران در روز قیامت است.

مستند این قول روایتی است که آنان از امیرمؤمنان گزارش کرده‌اند. این روایت را با تعبیر مختلفی نقل کرده‌اند؛ از جمله "یسع حضرمی" می‌گوید: کنت عند علی فقال لرجل: یا امیرالمؤمنین ارأیت قول الله و لن يجعل الله... کیف ذلک و هم یقاتلوننا و یظهرون علينا احياناً، فقال علی رضی الله عنه: معنی ذلک یوم القیامه یوم الحکم؛ در محضر امیرمؤمنان بودم. مردی عرض کرد: آیا فرمایش خداوند متعال (لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبیلاً) را ملاحظه کرده‌اید چگونه (نفی سبیل شده) است، در حالی که آنان ما را

می‌کشند و بر ما غلبه می‌کنند؟ علی - رضی الله عنه - فرمود: معنای نفی سبیل عبارت است از نفی حجیت در روز قیامت. مشابه همین مطلب از قول "ابن عباس" نیز گزارش شده است. "ابن عربی" بر این باور است که: برداشت این معنا از نفی سبیل نادرست و ضعیف است. صدر این جمله می‌تواند قرینه و مؤید این معنا باشد، اما لازمه این معنا این است که جمله اخبار باشد و در اخبار فایده و سودی نهفته نیست و تکرار همان جمله «فالله يحكم بينكم يوم القيامة» خواهد بود.

ب) احتمال دوم در معنای نفی سبیل عبارت است از نفی قدرتی که بتوان دولت و شوکت مؤمنان را نابود کرد. مستند این قول نیز روایتی از "ثوبان" در صحیح مسلم است:

«عن النبي (صلى الله عليه وآله وسلم): انى سألت ربي الا يهلكها... و ألا يسلط عليهم عدواً من سوى انفسهم فتستبيح بيضتهم و آن ربي قال: يا محمد انى قضيت قضاء فانه لا يرد و انى قد اعطيتك لامتك ألا اهلكهم بسنة عامه و ألا يسلط عليهم عدواً سوى انفسهم.

رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) می‌فرماید: من از پروردگارم درخواست کردم امتم را با قحطی و قدرت و سلطه دشمن که سبب اباحه (نابودی) کیان مسلمانان است هلاک نکند. خداوند نیز فرمود: ای محمد، من این حاجت را روا کردم و آن را رد نمی‌کنم و امت تو را به قحطی و سلطه دشمنی هلاک نخواهم کرد.»

ج) معنای دیگری که برای نفی سبیل ذکر شده عبارت است از نفی سلطه دشمنان؛ مشروط به اینکه یکدیگر را توصیه به باطل نکنند و انجام منکرات را ترک گویند و از گناهان توبه کنند. در غیر این صورت، سلطه دشمنان از جانب خود آنان است؛ همان‌گونه که از آیه «و ما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم» استفاده می‌شود. مستند این قول، روایتی از "ثوبان" است: که دلالت دارد بر اینکه سلطه کافران منتفی است؛ گرچه برخی از مسلمانان موجب هلاک برخی دیگر شوند؛ همان‌گونه که در عصر حاضر چنین چیزی فراوان دیده می‌شود. "ابن عربی" می‌گوید این سخن خوبی است.

د) احتمال چهارم برای معنای نفی سبیل در آیه مبارکه، نفی سبیل شرعی است؛ زیرا اگر راهی برای سلطه و نفوذ کافران باز باشد، خلاف شرع است.

ه) معنای آخر برای نفی سبیل عبارت است از نفی حجت و برهان عقلی که بتوان با آن بر مسلمانان غلبه و سلطه یافت. "رشید رضا" در مقام تبیین معنای سبیل و پس از بحث‌های بسیار درباره مدلول آیه می‌نویسد: «مقصود این است که کافران از آن جهت که کافرنند، بر مسلمانان از آن جهت که مؤمن‌اند و به شرایط و ویژگی‌های ایمان پایبندند راهی ندارند.»

ایشان سپس در رد کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند می‌نویسد: کلمه «سبیل»، نکره در سیاق نفی است و مفید عموم است و هرگونه راه سلطه و نفوذ را شامل می‌شود. بنابراین، سخن کسانی که نفی سبیل را به معنای نفی حجت دانسته‌اند درست نیست.

منابع

- آقابخشی، علی. (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
- آقا بخشی، علی؛ افشاری راد، مینو. (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- آقابخشی، علی. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، جلد ۳. تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- آجدانی، لطف الله. (۱۳۸۳). علماء و انقلاب مشروطیت ایران. تهران: نشر اختران.
- آقایی، بهمن. (۱۳۸۲). فرهنگ حقوق بهمن. تهران: گنج دانش.
- آصفی، محمد مهدی. (۱۴۲۱). الجهاد. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- افضلی اردکانی، محسن. (۱۳۸۹). نظارت و نهادهای نظارتی. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ابراهیمی، حسین. (۱۳۷۹). اسلام و حقوق بین الملل. تهران: انتشارات سمت.
- ابوزهره، محمد. ۱۹۹۵-۱۴۱۵. العلاقات الدولية فی الإسلام. جلد ۱. قاهره.
- برجی، علی. (۱۳۹۶). امر به معروف و نهی از منکر زمینه ساز حقوق شهروندی. مجموعه مقالات همایش ملی مسئله شناسی و پاسخ گویی به مسائل قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر، جلد ۲. انتشارات خیرالبریه.
- بلاغی، محمد جواد. (۱۴۳۱). الرحله المدرسیه. قم: مرکز احیاء التراث الاسلامی، چاپ دوم.
- بجنوردی، سید محمد بن حسن موسوی. (۱۴۰۱). قواعد فقهیه. تهران: موسسه عروج، چاپ سوم.
- جمعی از محققان مدرسه عالی امام خمینی (س). (۱۳۹۲). دفاع مشروع: بررسی فقهی مسئله ترور از دیدگاه امام خمینی (س). موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، عروج.
- حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۷). نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با تمدن مغرب. تهران: امیرکبیر
- حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: سمت.
- خمینی، روح الله. (۱۴۲۱). کتاب البیع. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول.
- خمینی، روح الله. (۱۳۶۸). صحیفه نور، جلد ۵. تهران: انتشارات مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۴). تفسیر المنار، ج ۵ انتشارات بیروت دار المعرفه، ص ۴۶۶
- روشن، حسن. (۱۳۹۴). تحلیل اصل نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- زرقانی، سیدهادی. (۱۳۸۶). مقدمه ای بر شناخت مرزهای بین المللی. تهران: نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۰). سیاست خارجی ایران پارادیم ائتلاف. تهران: انتشارات مطالعات استراتژیک).
- سلطانی، محمد جواد. (۱۳۹۲). نگاهی به دفاع مشروع از دیدگاه فقه شیعه. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- سپهر، محمد تقی بن محمد علی. (۱۳۸۴). ناسخ التواریخ، جلد ۱. انتشارات اسلامیه.
- شریعتی، روح الله. (۱۳۸۷). قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- شکوری، ابوالفضل. (۱۳۷۷). فقه سیاسی اسلام. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم
- شعبانی، قاسم. (۱۳۷۴). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات اطلاعات.

- گرجی، علی اکبر. (۱۳۸۷). مبانی حقوق عمومی. (تقریرات درسی دوره کارشناسی ارشد، اراک: دانشگاه اراک، مهر ۱۳۸۷)
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۹۲). کلیات حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مجد، چاپ چهارم.
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۴۲۱). فقه سیاسی (فقه استدلالی)، جلد ۱. تهران: انتشارات امیرکبیر
- عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸). قواعد فقه بخش حقوق عمومی. تهران: سمت، چاپ اول
- عمید، حسن. (۱۳۶۹). فرهنگ عمید. تهران: انتشارات امیرکبیر
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۶). القواعد الفقهیه. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۹۱). بایسته های حقوق اساسی. میزان
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). بایسته های حقوق اساسی. تهران: میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۸). انتشارات دوران .
- قادری، حاتم. (۱۳۷۸). اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران. تهران: سمت.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲). قاوس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامی ه، چاپ ششم
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). مبانی حقوق عمومی. تهران: میزان.
- کاشانی، علاءالدین، ابوبکر بن مسعود. ۱۳۹۴-۱۹۷۴. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ۷. ج. بیروت - لبنان: دار الکتب العربی.
- کیانی، سورنا. (۱۳۹۵). الگوی راهبردی دفاع همه جانبه از منظر قرآن کریم. تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- لنکرانی، محمد فاضل، موحدی. (۱۴۱۶). القواعد الفقهیه. قم: چاپخانه مهر، چاپ اول.
- مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۶۴). تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
- مجتهد زاده، پیروز. (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی-سیاست جغرافیایی. تهران: انتشارات سمت.
- مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱). قاعده فقهیه. قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ چهارم.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۲). بحوث فقهیه عامه. قم: انتشارات مدرسه امام علی (علیه السلام)، چاپ اول.
- مراغی، سید میر عبدالله ابن علی. (۱۴۱۷). العناوین الفقهیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- میرزای نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۷). تنبیه الامه و تنزیه المله یا حکومت از نظر اسلام، به قلم محمود طالقانی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هفتم.
- مجلس شورای اسلامی، مشروح مذاکرات. (۱۳۷۸). کتابخانه مجلس شورای اسلامی
- منصوری لاریجانی، اسماعیل. (۱۳۸۴). سیری در اندیشه دفاعی حضرت امام خمینی (ره). تهران: بنیاد حفظ آثار و ارزش های دفاع مقدس، مدیریت انتشارات و ادبیات.
- مروارید، علی اصغر. (۱۴۱۰). المصادر الفقهیه، جلد ۱۲.
- موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیه السلام). قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول.

- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۵). انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایه. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم
- موسوی بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ. (۱۴۱۹). القواعد الفقهیه. قم: نشر هادی، چاپ اول
- منتظری، حسین علی. (۱۴۰۹). مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: موسسه کیهان
- هاشمیان فرد، زاهد. (۱۳۸۸). جهاد دفاعی (اصول و الزامات). تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات میزان.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۲۶). فرهنگ اصول فقه. قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول
- نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، چاپ اول، نشر دار العرفان، قم، ۱۳۸۸ هـ ش
- صحیفه سجادیه دفتر نشر الهادی



A comparative study of the rule of negation of mustache from the point of view of Imamiyah and Sunni jurists

Abstract

In this research, it is devoted to the study of "the application of the rule of negation of mustache from the viewpoint of Shiite and Sunni scholars", which is also one of the research objectives to examine the viewpoints of other sects such as Hanafi, Hanbali, Maliki, and Shafi'i. This research is one of the analytical and documentary research that was done in a library and theoretical way. Data are descriptive in terms of collection and qualitative in nature. The research tool is taking notes and taking notes from various texts, including books, commentaries, articles indexed in international conferences and domestic conferences. The findings of the research indicate that the rules and principles of the Imami jurisprudence and the jurisprudence of the four Sunni sects regarding the issue of the rule of negation of the mustache, the principle of adherence to agreements and treaties, the rule of invitation, the rule of intimacy and brotherhood in relation to Islamic countries, peace Izzat Madar, the principle of preserving the system, Dar al-Islam and Jihad, and the viewpoints and points of view and the quality of reasoning were mentioned along with the mention of their evidence, and to reach the views of the jurists of the two religions, drawing rules and principles for it is very helpful. The results of the research showed that the Sunni experts said about the concept of negation of the mustache, the meaning of the negation of the mustache is the negation of proof and argument for the unbelievers on the Day of Judgment. Some said that it is negating the power that can destroy the government and the faith of the believers. Some said it is negation of enemies' rule; provided that they do not advise each other to falsehood, and give up evil deeds, and repent of their sins, and some have expressed another meaning. In Shia, according to Ibn Abbas and Yasa Hazrami, it is narrated from Imam Ali, peace be upon him, that: the meaning of the negation of a mustache is the negation of an authority on the Day of Judgment.

Keywords: territorial integrity, Imami jurisprudence, religious jurisprudence, religious borders of the land, national unity, Dar al-Islam, state territory.